

سخن مدیرمسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. روزی که آخرین پیامبر خدا، دیده از دنیا بست، رایت هدایت را به دو یادگار ماندگار خود - قرآن و عترت - سپرد، و گمراه نشدن امت را در گرو همراهی همواره امت با آن دو بازمانده گرامی خود دانست. در برخی از روایات حدیث ثقلین آمده است که حضرتش فرمود:

فانظروا كيف تخلفوني فيهما

و لأسئلكم و لأحفيين مسئلتكم.

حضرتش با این گونه جملات، باری سنگین از مسئولیت بر دوش امت افکند؛ تا کدامین فرد، سنگینی آن را احساس می کند و کدامین بی تفاوت می ماند!

۲. حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا عليها السلام در بیانی از سر درد، خطاب به اصحاب پیامبر، روزهایی را به یاد آنان می آورد که آنان، بی توجه به رنجهای گران رسول هدایت، به گنجهای رؤیایی خود می اندیشیدند، و پیامبر را بی یاور رها کرده بودند:

و انتم في رفاهية من العيش، و ادعون فاكهون آمنون، تتربصون بنا الدوائر و تتوكفون الأخبار و تنكصون عند النزال و تفرّون من القتال... (احتجاج،

ج ۱، ص ۱۰۱)

از این کلام می توان به این پیام رسید که در بعضی از زمانها که غربت دین با تمام وجود احساس می شود، باید به نصرت آن برخاست. در چنین زمانهایی، "دین - باور" بودن فقط از معبر "دین - باور" بودن می گذرد. وگرنه مدعایی بیهوده است.

۳. تاریخ اسلام، هنگامه سنگین روز اُحد را از یاد نمی برد. آن روز مسلمانان - با

این‌که برترین حجت حق را در میان خود داشتند - طعم تلخ شکست را چشیدند، در حالی‌که درس بزرگی از خدای حکیم آموختند. آن درس گرانقدر، این بود که محض دیدن پیامبر - با تمام عظمتی که حضرتش دارد - حلال مشکل امت نتواند بود، مگر با معرفت حق آن گرامی و ادای آن حق؛ وگرنه شکست، سرنوشت مردم می‌شود. قرآن ضمن گزارش رویدادهای اُحد، علت فرار آن مردم از گرد پیامبر را چنین باز می‌گوید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَى اللَّهُ عَنْهُمْ، إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (آل عمران (۳) / ۱۵۵)

یعنی که: هان! آیندگان! بهوش باشید و بگوش! پاره‌ای از گناهان شما - با آنکه خدای آمرزگار، بسیاری از آنها را می‌بخشد - می‌تواند چنین پیامدی داشته باشد که در چنان هنگامه‌ای، چنین پیامبری را تنها گذارید و عواقب سنگین شکست را، ابتدا خود بچشید و در مرحله بعد، به نسلهای آینده بچشانید.

۴. کمی به عقب برگردیم، به روزگاری که بنی اسرائیل در رکاب حضرت موسی کلیم الله بودند و بر خوان مائده آسمانی می‌نشستند؛ گنجی شایگان و نعمتی رایگان، که قداست آسمانی داشت و آسان، دست‌یاب می‌شد. ناگهان زمزمه‌ای در میان بنی اسرائیل افتاد که: خسته شدیم از من و سلوای تکراری! تنوع می‌طلبیم! دلها برای سیر و عدس و پیاز تنگ شده بود و خوراک زمینی بشری را بر مائده آسمانی الهی ترجیح می‌دادند. گزارش این درخواست، از زبان قرآن خواندنی است:

﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا﴾

و پاسخ کوبنده خدای قهار جبار را باید به گوش جان شنید:

﴿قَالَ أَتَسْتَبْدُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِاللَّهِ هُوَ خَيْرٌ؟ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ

كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٢﴾ (بقره ۶۱ / ۶۲)

آنان به استبدال خود خواسته گرفتار آمدند و در چنبره ذلت خود ساخته افتادند، به سبب عصیانی که در برابر پیامبرشان مرتکب شدند.

خداوند حکیم، از گزارش این رویدادها برای امت اسلام، چه می خواهد؟ عبرت گرفتن و پند آموختن، تا اینان به دامچاله آنان نیفتند. دریغاً! که هشدار چینی آشکار نیز سود نبخشید، از آن روی که آن مردمان را روی به بهبود نبود.

۵. خدای حکیم، نعمتهای فراوان و فزون از شمار به مردمان بخشیده و می بخشد. آفریدگار مهربان، منت نهادن بر کسی را به جهت نعمتی نمی پسندد، و خوش نمی دارد. چنانکه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، در تفسیر آیه "اجر غیر ممنون" (تین ۹۵ / ۷) می فرماید: "لا ین علیهم به" (تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۴۷). همین مضمون را در بیان امام صادق علیه السلام ذیل سوره تکاثر می خوانیم. (همان، ص ۳۷۰)

در همین حال، در قرآن می خوانیم که به یک نعمت والای گران سنگ، بر مؤمنان منت نهاده است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِنِي ضَالِّينَ مُبِينِينَ﴾ (آل عمران ۱۶۴ / ۳)

تأکید بر این نعمت بی مانند در میان آن همه نعمت بی منت، برای آن است که ارزش تلاوت و تزکیه و هدایت و ارج تعلیم کتاب و حکمت را به مردمان بنمایاند؛ تا آن را سرسری نگیرند و آسان نپندارند.

آسانترین وجه این مطلب، آن است که نعمتی که انسان را برای بهره گیری از نعمتهای دیگر جهت می دهد و راه می نمایاند، نعمت هدایت است. پس جای آن دارد که در میان آن همه موهبت الهی، در روز حساب و جزا، درباره این یک پرسد:

﴿ثم لتسئلن يومئذ عن النعم﴾ (تکاثر ۱۰۲ / ۸)





۶. این نکات همگی مدخل‌هایی بودند برای بحث اصلی که موضوع این قلم‌انداز است. توضیح را، به چند جمله کوتاه - به ترتیب بندهای پیشین - بسنده می‌کنیم:

الف) هم تبیین قرآن به حدیث وابسته است و هم دستیابی به کلام عترت. یعنی هرگز به رهنمود تقلین نمی‌توان عمل کرد مگر با بهره‌گیری از حدیث. از سوی دیگر، سؤال و اصرار پیامبر در روز جزا، فرصت عمل را از ما می‌گیرد. پس در همین فرصت محدود عمر دنیا باید به این وظیفه عمل کرد.

ب) غربت دین که نصرتی درخور خود می‌طلبد، امروز بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. تندباد مسموم شک و تردید، شجره طیبه یقین را هدف گرفته و هر روز شاهد فرضیه‌ای جدید هستیم که غالباً بی‌پایه و بدون استناد به مبانی علمی قطعی است. کمترین نتیجه این تندباد، کوتاه شدن عمر امور یقینی است که می‌تواند سرپناه فکری مطمئنی برای انسانها باشد. این حقایق، همه در کالبد حدیث (روایت و درایت) عرضه می‌شود.

ج) هنگامه‌هایی شبیه اُحد، همواره در انتظار امت است. اگر شکست در برابر دشمن، در زمان حیات پیامبر مقدور بود، امروز بسیار آسان‌تر می‌توان انتظار آن را داشت. و چه گناهی بالاتر از این که چنان نعمت والای الهی را نادیده انگاریم و به یاری او نشتابیم؟ کفران نعمت، گناهی است نابخشودنی، به مدلول حدیث گرامی امام جواد علیه السلام که فرمود:

نعمة لا تشکر کسیئة لا تغفر. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵)

و هرچه نعمت گرامی‌تر، کفران آن سنگین‌تر. و چه نعمتی گران‌بها‌تر از نعمت کلام خاندان نور؟

د) علم موهبتی الهی که خداوند پیوسته به اهل بیت می‌دهد و آن گرامیان به مردم می‌بخشند، قابل قیاس با خوراک جسم نیست، بلکه بسی ضروری‌تر و



مهم‌تر است. رها کردن آن و دل خوش داشتن به بافته‌های ناتمام بشری، تکرار رفتار بنی اسرائیل است و تکرار همان عصیان، که این بار پس از تبیین و اتمام حجت روی می‌دهد و بار این گناه بسی سنگین‌تر است.

هرکسی که مهم‌ترین نعمت را در اختیار دارد و با این همه، گرفتار ضلالت باقی می‌ماند، وزر و وبال "علم بدون عمل" را به دوش می‌کشد. باور کنیم که پاسخگویی در روز جزا، دشوار است. به این هشدار مولی‌الموحدین گوش جان بسپاریم که فرمود:

اليوم عمل ولا حساب، وغداً حساب ولا عمل (نهج البلاغه، خطبه ۴۲)

چه پاسخی برای فردا مهیا کرده‌ایم، اگر رسول خدا از ما بپرسد درباره‌ی بی‌توجهی یا کم‌توجهی به میراث‌گران قدرش، که سخنان و سیره‌ی اوست؟ همین‌گونه در مورد یک به یک اهل بیت (علیهم‌السلام).

۷. تلخی این مقال‌گزنده را با این بیان حضرت مولی‌الموحدین می‌توان جبران کرد که در بیانی محبت‌آمیز و پدران‌ه فرمودند:

من حذرک کمن بشرک (شرح فارسی غررالحکم، ج ۵، ص ۲۰۲)

خردمند کسی است که هشدار دلسوزانه بر مدار حقایق را بر سخنان شیرین‌پندار مدار، ترجیح دهد. بداند که امروز را فردایی است، با آزمونی دشوار و فرصتی که از دست می‌رود و باز نمی‌گردد.

باری، ماییم و گنجینه‌گران قدری تحت عنوان حدیث. می‌توان کتاب کتاب، آن را از دست داد و می‌توان جمله جمله، بلکه کلمه کلمه آن را به باروری رسانید و از آن بهره‌ها گرفت. اختیار با خودمان است. در این کلام، تمام امت درگیرند: فضاهای پژوهشی با رویکرد تخصصی، فضاهای آموزشی با رویکرد تربیتی، فضاهای فرهنگی با رویکرد ترویجی، و آحاد مردم هر کدام به نسبت آنچه در این زمینه فراگرفته‌اند و می‌گیرند.



میدانی است بس گسترده از مسئولیت‌گریزناپذیر. آزمونی است فراگیر، که همگان درگیر آن‌اند. هرکس باید بیندیشد که در این میدان و آزمون، چه جایگاهی دارد و برای آن چه برنامه‌ای.

۸. امید ما، در این هنگامه سخت و بس دشوار، جمله‌ای است کوتاه از پدرا ممت امام موعود حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، که به ما نوید می‌دهد:

ان اسرَّ شَدَّتْ اُرْشِدَتَ (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۹)

دست اندرکاران سفینه چشم‌بدان دوخته‌اند که در این "شب تاریک و بیم‌موج و گردابی چنین هائل" برگهایی لرزان را به عنوان "استرشاد" به پیشگاه آن حجت‌خدای - که مانند جدش امام کاظم علیه السلام، مصداق "الامام الهادی والولی المرشد" است (همان، ج ۱۰۲، ص ۱۶) - پیشکش کنند و تحفه ارشاد را از ناحیه قدس حضرتش به همگان تقدیم دارند. ایدون باد.